

ترجمہ و متن
اسرار النقطہ

توحید مکاشفان

از

امیر سید علی ہمدانی

محمد خواجہ جوی



السلامة



وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی



روی جلد:

نقاشی آبرنگ از آرامگاه حضرت میر قاسم سره، در شهر کولاب، استان ختلان، تاجیکستان که توسط آقای
مهندس جواد حامدی حق کشیده شده است.

ترجمہ و متن

اسرار النقطہ

یا

توحید مکاشفان

از

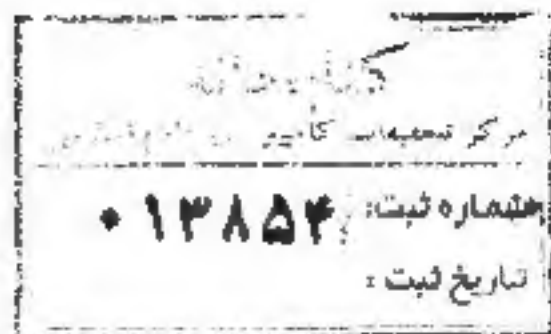
عارف کبیر قرن ہشتم: امیر سید علی ہمدانی

مقدمہ و تصحیح و ترجمہ و تعلیق

محمد خواجوی



انتشارات مولیٰ



عیان انقلاب - چهارراه ایوریخان - شماره ۱۲۸۲

تلفن: ۶۴۰۹۲۲۳ - صندوق پستی ۷۲۶ - ۱۳۱۴۵

انتشارات مولی

شابک ۹۶۴-۵۹۹۶-۱۷-۱

۹۷/۱
۷۶



* متن + ترجمه اسرار النقطه

* امیر سیدعلی همدانی

* تصحیح و ترجمه: محمدخواجهوی

* چاپ اول: ۱۳۷۶ - ۱۴۱۸

* تعداد: ۱۵۰۰

حروفچینی: مهندسین مشاور مآب

لینوگرافی: تصویر ۶۴۶۵۳۸۴

چاپ: فارابی ۸۸۰۸۲۲۹

صحافی: امین ۶۷۸۹۷۴

کلیه حقوق این اثر محفوظ و متعلق به انتشارات مولی است.

فهرست مطالب

پانزده	مقدمه:
شده	معرفی نسخ
پهشت	بیان احوال امیر سید علی همدانی
ستونده	بیان سید حرفه او
سی	بیان وفات او
سی و یک	بیان رسائل او
سی و دو	بیان او را در فتحه
سی و سه	معرفی مصروف میر از دیگران که میر را در دست داشت
سی و چهار	بیان بررسی در باره نقطه
۱	ترجمه اسرار النقطه:
۳	خطبه
	در اینکه حقیقت معلوم به واسطه شدت نورانیت و غلبه ظهور از دیدگان ضعیف محتجب و پوشیده است.
۷	
۸	در اینکه نقطه تعبیری است از سر هویت عسی مطلق، و بیان وعاء زمان و دهر و سرحد و ازل.
	در اینکه نسبت نقطه به مراتب حروف مانند نسبت ثمین اول است به مراتب اعیان و حقایق
۹	موجودات.



معرفی مصروف میر از دیگران که میر را در دست داشت

ششم: استخراج اسرار الحقیقه

در اینکه نقطه آغاز امتداد نفس «الفی» است در درجات مختلف انسانی، و بیان تجلیات
ایجابی در امتدادات نفس و رحمانی، و بیان وحدت حقیقی و وجود اضافی و سریان نفس
و رحمانی در حقایق افراد موجودات، و عبس کل گردیدنش - یا پوشیده شدنش در ماهیات
آنها - .

در بیان تجلی نوری و وجود مطلق و رفقه عشقی و کیفیت و انگیزه حلقه بر حق تعالی را،
در بیان اینکه نفس رحمانی خمیرمایه و ماده صور موجودات کونی است و مانند نفس
انسانی دارای سه مرتبه است: مرتبه پیش از امتدادش و مرتبه امتدادش و مرتبه تعینش در
مراتب موجودات، و اینکه نفس رحمانی مطلق وجود است و همان عمامه می باشد.
در بیان نظر برخی از عرفا که نفس رحمانی را حقیقت محمدیه و وجود عام و وجود منبسط
و خلق ساکن می دانند.

در بیان اینکه: چون نقطه عین حقیقت «الفی» است، «الف» نیز عین تعینات حروفی است
در بیان خلیفه و انسان کامل الهی که ظهوریت در اسم: الظاهر و الباطن را دارد که باطنش
شامل عقل کلی، یعنی قلم اعلا و روح اعظم است، و بیان انسان کبیر و انسان صغیر و
تعریفانی از نفس رحمانی و امثالکتاب و تجلی ساری و غیره.

در بیان اینکه چون حقیقت «الفی» حیولای صورت حروف لفظی و خطی بوده و حقایق
حروف، تعینات نفسی آن در مراتب مخارج است، هویت عسی نیز هوای نفس رحمانی،
و نفس رحمانی حیولای صور کلمات کونی، و صور موجودات کونی تسوئات تجلیات آن
هویت غیبی اند.

در بیان دلالت لفظی و مطابقی و تصنی و التزمی، و بیان موالید سه گانه و تجلی احدی ذاتی.
در بیان حلا و استعلا و مقام طوادی و تجلی اول و دوم و مقام «قاب قوسین» و تعین اول و
دوم و بیان قابل فیض منبسط ظهوری و تعریف «عمامه» و فیض اقدس و تجلیات ربانی، و
سلازم بودن و هویت با مربوبات نسبی، و ظهور الرهبت به واسطه ظاهر گردیدن مراتب -
امکانی در بیان تفسیر اسم «رب» و مراتب آن.

فهرست مطالب / هفت

- در بیان «باء» بسمطه که اشاره است به پوشیده شدن احدیت هویت در پرده‌های درجات
 امکانی، و نیز اشاره است به تجلیات وجودی که به واسطه قبضاتش افراد مراتب موجودات
 ۱۹ تکوین می‌یابند.
- در بیان کسره «هاء» بسمطه که اشاره است به اسکه چون نقطه کلید رازهای اعیان کلمات
 است، همین‌طور اشاره است به گشوده شدن دروازه‌های عالم امکان به واسطه تعین اول که
 کلید رازهای پنهان و رابطه‌ی تعلق قدرت به مقدرات و علم به معلومات است و از آن،
 ۲۰ دروازه‌های مراتب حیوت و حقایق ملکوت گشوده می‌شود.
- در بیان اینکه هر حقیقتی عبارت است از حرف غیبی و کلمه‌ی غیبی و حرف وجودی و کلمه‌ی
 ۲۰ وجودی.
- در بیان اینکه هر یک از نقطه و اعراب دارای پنج مرتبه ثبوتی و ششمی سلسلی می‌باشد.
 ۲۱ در بیان اینکه او، تعالی، در آخر بودنش اول است و در اول بودنش آخر و در باطن بودنش
 ۲۱ ظاهر است و در مظاهر ظهورش باطن.
- در بیان اصالت و وحدت وجود از زبان مولوی و عطار و ابن عربی و غونوی و ملاصدرا و
 ۲۱ غیرهم، قدس الله سرارهم.
- در بیان اینکه نقطه هیولای کلمات است و به ذات خود تمامی موجودات را قابل است و در
 مقابل تمامی مراتب وجود کامل و تام است. چون تمامی موجودات با حقایق کلام مطابقه
 ۲۴ دارند، و بیان مولوی ذاتی و غیر ذاتی.
- در بیان اینکه واحد خود عدد نیست ولی اعداد از آن پدید می‌آیند، و مطابقه بین نقطه و
 ۲۵ حروف و جاهجایی آن در حروف و حروف فبجدی.
- در بیان شکل نقطه که کروی است و شکل مدور بهترین شکلهاست و مطابقه‌اش با ذات
 ۲۷ قدیم تعالی که منزّه از جهات و آمیزش به امکانات و ناممکن بودن تعریف حقیقت ذات او.
- در بیان جهات نقطه حسی و مطابقه‌اش با انسان، و توجهات نقطه و کره به جهات و نواحی
 مختلف عالم اشاره است به سران تجلیات وجودی و احاطه مراتب علمی ذاتی او به

هشت / ترجمه اسرار النقطه

حقایق افراد مراتب امکانی، و هویدا شدن ذرات موجودات به ظهور اسرار معیت وی و

۲۸ دونوردیده شدن تعینات کثرت اسمائی در تابش انوار وحدت ذاتی و...

در بیان تقسیم اسماء به سه کلی: اسماء ذات و اسماء صفات و اسماء افعال و شرح مراتب

۲۹ اسماء.

در بیان اختلاف احکام ازلی و نمیرات شئون ربانی و پوشیده شدن احکام جلالی به صورت

مظاهر فخر و غلبه و انعکاس حقایق حمائی در آینه‌های شئون لطفی و بیان برخورد غیبی دو

۳۰ صفت اراده و قدرت که کلام پدید می‌آید و قدیم و حادث بودن کلام.

در بیان اختلاف مشاهده یک یا دو مشاهده‌گر در یک یا دو حالت به نقطه که اشاره است به

تفاوت سیر و سلوک سالکان راه حق و اختلاف ایمان و گوناگونی بودن مقامات اهل وحدان و

۳۲ بواطن اهل کشف.

در بیان اینکه خداوند در یک صورت دوبار تجلی می‌کند و سیر در یک صورت مرد و کس

۳۲ را تجلی می‌کند.

در بیان اقسام پنج گانه حرکت نقطه و شش گونه‌ای حرکات در عالم کون و فساد.

۳۳ در بیان اینکه نقطه مرکزی اشاره است به احدیت مطلقه و حقیقت هویث غیبی، و مراتب

تنزل او - تعالی - به تثنی کلتی - یعنی حقیقت محمدیه - که مریخ بین احدیت و واحدیت

۳۳ می‌باشد، و بیان معیت حق تعالی با اشیا و قیومیت وی بر آنها را و بیان مقاربت ظاهر یا مظهر.

در بیان نقطه‌های هفت گانه که اشاره است به لطایف هفتگانه (قلبی) که شامل بدن و نفس و

۳۵ قلب و سر و روح و خفی و اخفی می‌شود، و اشاره به نمازهای حقیقی که هر یک لطیفه‌ای دارد.

در بیان علم لطیفه قلبی که تماشای تعلق به برپاداشتن اوضاع شرعی و مراعات ارکان

۳۶ عرفی... دارد.

در بیان روح‌های پنج گانه و بیان معصل صدر المتألهین درباره روح انسانی که جوهری معارق و

عقلی و از عالم امر الهی می‌باشد، و نفس باطنیه، دمیده شده از روح الله است و نفس حیوانیه

۳۶ است که در دنیا و آخرت محل شقاوت می‌گردد، و بیان روح اضافی از حضرت سید قدس سره.

فهرست مطالب / آیه

- در بیان مفصل بر سه هوه غلبه که هفت است: محبت نفس و محبت نفس و غلبه قلب و
غلبه عقل و غلبه سرّی غلبه روح و غلبه حقیقی ۱ پس بر سه هوه غلبه نفسی که در و این هوه
غلبه می باشد ۳۸
- در بیان عدم تطبیق نفسی که همان قلب قدیم است و مقدم بر همه و طبع و لایزال که هر کسی
داخل آن شد در آن است و مکه معنوی همین است که حربه حقیقی خداست؛ پس قلب
به واسطه عقل نظری از غلبه سرّ استمداد می جوید و ممارش همراه با حضور و مرئوسه است ۳۹
- در بیان عدم تطبیق سرّی است که نفس به محبت و مکاشفه دارد؛ به واسطه مسامرات
عقب روح استمداد می جوید و ممارش همراه با محاسبات و مکالمه است ۴۰
- در بیان عدم تطبیق روحی که عله جوهری و نفسی است که بنسبت به مشاهدات و مواضعات
داشته و از غلبه حقیقی استمداد می جوید و ممارش همراه با مشاهده و معاینه است ۴۱
- در بیان عدم تطبیق حقیقی که علم حتمالی است و نفس به سرّ محبت و هم مدد دارد و از
عقب امور مادی معانی استمداد می جوید و ممارش همراه با محاسبه و ملاحظه است ۴۲
- در میان نمونه های هفت گانه است که بنادیده به هفت های هفت گانه است و عکس همین
صورت های عکس است؛ اما به دو کتاب و گزین های هفت گانه روح دارد ۴۳
- در بیان اینکه به هفت های هفت گانه فاعل حقیقی؛ همگی مفرد حلال بر سه لایه نفس و
حسوسه اند و در کتاب، گزین های هفت گانه بنسبت همگی معاصر معاصر هفت گانه چهار
مادی می باشد ۴۴
- در میان حرکت گردشی و استقطب، بیان عدد سه و عدد مرکب ۴۵
- در بیان عدد چهار و در حتمالات عرش که جهت رفت و عناصر طبیعت و نافع و جهات
عالم... چهار است ۴۶
- در بیان سیح بین امور چهار سایی که گواه بر چهار اسم الهی حقیقی و عظیم و صمد و قادر
می باشد ۴۷
- در بیان معانی کلی محتملی این اسماء چهار گانه که خبریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل اند ۴۸

در بیان حرکت امتدادی نقطه به سوی بالا که اشاره است به انتقالات سه گانه روحانی و مادی.

۴۵ آمدن های معنوی در مراتب مثالی و در جهت ملکوتی و مراتب جبروتی و شرح آنها

۴۶ در بیان جت ذات و جت صفات و جت افعال و شرح عالم جبروت.

در بیان معاد و رستاق جبر انسانی و شرح عدم سال و صاحبان طبابت صغیر و طبابت و طباط

طبابت کبر و بیان ربط النور و فرد مجرد عدلانی ر بلکه بعضی وجود از عاقل توسط

۴۷ افراد مثالی به افراد مادی می رسد و بیان بدن مثالی صعودی و مثال عقید و غیر اینها

۴۸ در بیان شرح مفصل عالم برزخ و قیامت های سه گانه از زمان عروج مناله - یعنی

در بیان حرکت امتدادی نقطه به سوی پائین که اشاره سه گانه ثلوث الهی و ظهورات ربانی در

عوالم مختلف و بیان اتحاد ظاهر و مظهر بر فاعله ظهور که عبارت است از بسبب ظاهر،

۵۱ در بحث از مظهر که در ظهور برعکس است و بلکه ممکن است او و به حالات اوست

در بیان عوالم کلیه که به نام حضرات حسن نامیده می شود که عبارت از عالم هو - عریب

۵۲ مطلق و عالم حیروت و عالم منکوشه و عالم ملک و عالم انسان می باشد

در بیان ورود تمدن های چهارگانه نقطه که به هر یک از نوب حق تعالی از مرتبه جدید به

مرتبه واحدیت و ظهورش در عالم جبروت به صورت عروج و عروج محروم و به عالم ملکوت

که همان عالم امر و لوح محفوظ است و به عالم ملک که عالم حسن و عبادت و حرام

سمانی و بساط عصری و شرح لوح محفوظ و عدم و عروج و کرمی از بیان عرفه و حکمت.

و به عالم باسوس مادی و ظهورش در مظاهر کمالی انسانی و حکمت اسماء الهی عابد

۵۳ حیات و عدم و اراده و قدرت و سمع و بصر و کلام

در بیان حرکت امتدادی نقطه در جهت عروج که اشاره است به وحدیات و خودی و بیان

۵۴ اینکه سبب کلمات و خودی به حق تعالی است کلمات کتابی است به پیوسته.

در بیان مراتب ظهور که به مرتبه است و همه های چهارگانه که کلمات و خودی را بر

۵۵ صفحه چهارم های وحدیات پیوسته می نویسد و همه دوام های یحیایه است

در بیان حرکت مجدد نقطه به عقب که اشاره است به بازگشت آثار وحدیات مصیبتی از

فهرست مطالب، یادده

	مظاهر ویریس و سیمای ظاهری به حسب علویات باطنی و ارتباط به حسب اخلاقیات و
	حقیقت هویت مطالعه الهی
	در بیان نقطه‌های چهارگانه که اشاره است به حیات چهارگانه صورتی و معنوی و باک و
	حقیقتی، و در مقابل آنها مراتب مرگ‌های نرادی چهارگانه و نسبت به حیات چهارگانه صغری و
۵۶	وسط و عظم و کبر است
	در بیان مرگ‌های چهارگانه ارادی که مرگ سواد و مرگ سحر و مرگ سحر و مرگ سحر که
۵۷	عمرها آنها را محلیه و ترکیه و جلع و فاساد است
	در بیان مراتب قوه غصیه در مرد حکما که مرغه عدل هیولانی و بالملک و بالمل و مستاد
۵۷	می‌باشد
۵۸	در بیان مراتب که های افعال (محر) و های صفات (محر) رفتی ذات (محر) می‌باشد
	در بیان مراتب صغری و صغری و مراتب وسطای معبود و در کبری معنوی در زمان عارف
	مثاله به حیدر اعلی، و امکه معاد عبارت است از تارکیت هر مظهری به اسمی که در او
۵۹	ظهور کرده است
	در بحث معنوی در اینکه اسماء افعال به حسب اصکامشان چندین محس می‌شود، و حاصله
	اسمائی هستند که حکما صیغ گاه بیان می‌دهد، مانند اسمائی که حاکم بر رواج
	هندسی و موسیقی است و اسمائی که مانند حکما قطع می‌دهد، در اگر چه در
۶۰	الاذال منقطع الحکم اند، و امثال این مطالب
۶۳	مش عربی اسرار النقطه
۹۱	فهرست‌ها
۹۳	فهرست ادب
۹۴	فهرست احادیث
۹۵	فهرست اقوال
۹۷	فهرست اعلام و اصطلاحات

هُوَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس مر پروردگاری را که حقایق . بعد از کامیابی اش آفرید و
بواسطهٔ تار آفرینش و شانه‌های نهیش، این را بر شایسته و عرفان
خوبش دلالت و راهنمایی کرد و از پس آفریدگانش سرگردگانی را،
و سرگردگانی، سبکگانی را که به‌مرور حقایق و چشم و چراغ
آفرینش انداخته‌اند و سرور به‌شهرت در شمع حقیقت و طرار دهر
ادمیت فرار داد

سلام و درود نهی و فرشتگان و فرزانگان عالم و خود مرچسب
سرگزیده و خورشید جهان فروری باد که گم‌گشتگان سداي جهالت
و گمراهی را به شهره هدایت و رسیدگی رهنمون گشته، و قافله
سالاری که در پیش شده و دست دین دامن وی را مسحت فراچسب
آورده؛ سپس درود بر وصی و خلیفه و ختم ولایت کدیت‌هاش و بر آل
و اولاد امجاد او، بویژه خاتم الانبیا و قطب عالم امکان، حقیقت‌س
الحسن - امام زمان - روحی و روح العالمین له‌السلام باد.

بر خواستگان و عرفان پژوهان پوشیده نیست که این رساله -
رسالة القدسه - معروف به اسرار النقطه عارف کبیر قرن هشتم
هجری - حضرت امیر سید علی همدانی قدس سره، مؤلف به
«علی ثانی» عالی ترین و در شریف ترین نصیحتی است که در
موضوع نقطه و اسرار آن تألیف و گزیده وری شده است

در هر کتابی که خواننده مطالعه می کند، بحث باید مؤلف آن
را شایسته و بادید و فکر و رأی و روش او محملاً - حتی اندک
اشایی داشته باشد تا از آن راه نتواند هم مطالب را درک کرده و هم
با اطمینان و آرامش دل، آن را - به ویژه اگر کشمی باشد و از
دسترس عقول و بحث و نظر دور - بپذیرد

حضرت امیر سید علی همدانی بری اهلیتی همانند حور رشید،
دانا و معاند است و در تحریف و معرفی بی بیار و مسخ، با این
همه ما از کتب قدما و روضه علم ولی، شرح حالی از ایشان تلفیق
کرده و آن را در مقدمه کتاب مشرب الادواء ایشان که شرحی
موجز و مدبر فصیحه ضمیریة میجیه قدیسته است اسطر د
نمودیم، تا آنان که عارف به عرفان این ولی مد گرم سر، و آنان که
شایسته از این عارف متأله ولی ندیدند، شایسته گردیده و قدم در این
بحر می گیرند و گرم گردند، بد همان شرح حال و معرفه را در
این مقدمه نقل کرده و با معرفی سخی که در تصحیح این رساله^۱
آنها استفاده شده، مقدمه را پایان می بخشیم^۲

۱ در این مقدمه، جوان مقدمه کتاب مشرب الادواء که در مقدمه و تصحیح مبرجم و
مصحح این رساله که در سال ۱۳۶۱ مریض مشرب «مولی» انتشار یافته، او نقل
که املا و حواشی عادات این عارف شریف که از سمار بیرون است - بطور گمنام -

«نسخ مورد استناد در تصحیح این رساله»

در تصحیح این رساله ر چهار نسخه استناد شد و اصح را من قرار دادیم و اختلاف نسخ را در پانویس آوردیم:

۱- نخست نسخه‌ای بود که در ضمن مجموعه کتاب انهار بخاریه آمده و در سال ۱۳۴۶ هجری قمری بدست حضرت وحید الاولیا قدس سره، صاحب چاپخانه محمدی شیراز - به چاپ رسیده است که در حد خود نسخه مصححی بود، و رمز و علامت احصاء آن را «و» مشخص کردیم

۲- دوم نسخه‌ای بود که در حاشیه کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در تهران بچاپ رسیده است، گواهی که کاتب و ناشر کتاب، اس رساله را به ملاصدرا است داده‌اند، ولی از نظر صحت، دست کمی از نسخه چاپ شیراز نداشته و در برخی موارد، اصح از آن هم بود، و رمز و علامت احصاء آن را «ط» مشخص کردیم

۳- سوم نسخه خطی شماره ۳۹۲۹ مجلس شورای اسلامی - شماره یک - است که نسخه خوش است ولی سقطات فراوانی دارد، و رمز و علامت احصاء آن را «م» مشخص کردیم

۴- چهارم نسخه خطی شماره ۴۲۵۰ کتبخانه ملی ملک (آستان قدس رضوی) است که تاریخ کتاب آن ۹۰۷ هجری و کاتبش.

— خودداری کرده و متصل به کتب تدوین یافته در این باب احاطه می‌نمایم و مانگفته‌اند که در برزیب و نظم این شرح حال بر کتاب روح‌البحان و حیات‌البحان درویش حسین کرمانی به بیری که در فکر دعم هجری قمری تدوین یافته، و میر برخی از رسائل خود ایشان برگزیده و تلخیص شده است

شائزده / اسرار النظم

بس عبداللہ بن خضر سیرواری و در مشہد مقدس کتابت شدہ و
سخہ ای مسار عالی و اصح بود، و چون تہیہ مبکر و فیلم و عکس
ار ان منعذر بود، پس از تصحیح با مہ سخہ، سخہ دست نویس را
با آن مقابله کردہ و موارد اختلاف را در پانویس ہا متذکر گردید، این
سخہ روی ہم از مہ سخہ چابی و خطی صحیح تر بود، و رمز و
علامت اختصار آن را ہلہ مشخص کردیم.

در ترجمہ این کتاب - ہمابد ترجمہ ہای دیگر خود - ترجمہ
مطلقا - در چہار چوب منس مودہ و بر ن توضیح مطلب، تعلیقاتی از
مورگان این من، و تذکر برخی در فوید کہ از حرمس حومان
خوشہ چبی کردہ ام، در پانویس ہا او دہام، اگر تعلقات مروان و
حجم تر از من شد، خوانندگان مد مدہ عماس مسگرد، کہ مطلب
بلند بود و قصای ترجمہ از ان کوتاہی می کرد، و در واقع این رسالہ
بہر بہ شرح داشت، ولی از آنجا کہ حد این کوبہ اسیم، ن
درازدستی بود، حد خود را دانستہ و با ار کنیم خویش فراتر نہادہ و
در این مقام بہ تعلیق بستندہ کرد - اگر چہ در تعلیق این رسالہ
گر تقدیر ہم استفہای نام شدہ است -

در این تصحیح و ترجمہ بسدھ - چہ متن و چہ ترجمہ -
شمارہ گذاری مشترک شدہ کہ برای خوانندگی کہ تعامیل بہ تطبیق و
مراجعه داشتہ باشد آسان باشد، صف این کتاب دارای فہرست
تفصیلی مطالب و فہرست آیات - کہ بہ شامل سورہ و آیہ است -
مودہ، و نیز دارای فہرست احادیث و قول و علام و مشخص و
اصطلاحات می باشد، این فہارس مربوط بہ بخش فارسی - چہ
ترجمہ و چہ تعلیق - بودہ و خوانندگان بخش عربی می تواند از

شماره بندهای ترجمه مطلب را ببند

اکنون ما بیدار احوال حضرت میر، این مقدمه را به پایان رسانیده،
امید از الطاف بهی و اوپیش - و یومزه صاحب رساله - چنان درم
که این عمل در درگاه ربوبی مقبول افتد و در نظر خوانندگان
مطلوب، بمحمد وآله الطاهریں

هُو

سال احوال میر سعد علی همدانی ملقب به علی ثانی

ایشان از سررگب اوسا، و کنار عروفه مد، که اولیای بعد از ایشان
سبب حرقه خود را به ایشان می‌رساند، و شرافت و بررگی و همس
س که بدهد عسی ثانی معروف گشته است، و از نقب چنانکه
پوشیده اند از القاب معمول و موسوم که جهت تحسین و تعظیم و بزرگ
نه هل فصل و کمال گفته می‌شود بیست، بلکه خصوصیتی دارد که
بدان نظر جابر بیست به مسایح دیگر گفته بد، و شرح کیفیت این
نقب و یا نقب معتمدی اعظم برای حاجی محمد خوشنای (که از
عرفای متأخر ایشان، و همانند ایشان از اقطاب سلسله ذهبیه
است) در حواله هم هر مستمع و حوصه هر شنونده نیست،
عبدالاحاحه مشایخ عظام به مر و اشاره آن بیانی فرموده اند

حیدر بدحلی مرید امیر عبدالله برریش نادانی^۱ در کتاب

۱ امیر عبدالله برریش نادانی بعد از شیخ ابوالفتح ختلاتی خاشیچی امیر سید عسی
همدانی، و از اقطاب سلسله ذهبیه است

مقدمه مترجم / آورده

منقبه الحوهر، سبب میرکبیر سید علی همدانی را چنین آورده که
سید علی همدانی بن سید شهاب الدین بن سید محمد بن سید علی
بن سید یوسف بن سید شرف الدین سید محبیه الله بن سید محمد بن
سید جعفر بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید عیسی بن سید
حسین بن سید حسین بن^۱ سید جعفر بن^۲ سید عمید الله را همدان
سید حسین بن الامام ابی همام عقی بن العابدین بن الامام ابی همام
انشهد مکر ملاح حسین بن عقی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه
السلام، و مادر ایشان سیر عنویه بوده، و ر هر دوسو تبار ایشان به
اهل بیت علیهم السلام می پیوندد

حضررت میر در سال ۷۱۳ هجری ولادت یافته، و در دوازده
سالگی توسط حال خود به دم سید علاء الدین که از دولهه بوده وارد
سلوک شده و قرآن را حفظ نمود

نوراندین جعفر مدحشی که از حلقهه میراست در کتاب خلاصه
المناقب آورده که حضرت میر می فرمودند میر حاسی بود ملقب به
سید علاء الدین و از نوچهه سیده بود، و توسطه تربیت او در صغر سن
میر قرآن محفوظ گشت، و در امور والد خود التماس می نمود،
ندان سبب که و خاکه بود در همدان، و ملصقت به سلاطین و
اعوان، و حاس می یک عدم متقی را محافظت می نمود تا اس در وی
حایده گیرم، چون در سن دوازده رسیدم و در حالت آن استاد متقی

۱ بنان همان حسین بن جعفر بن عیسی عبد الله هرج است که وارد مدخ شده و
در آنجا مردمان و اعصابی دارد که تمامی از پادشاهان و سادات و نقباء آن دیارند، و
عبد الله را همدان برای آن هرج می گنجد که در یکی از بهابن مقصی بود ۲، آنسان
از نامه دیدی بوده، و هوخواهانی دارد که او را حجب می نامند

بیست / اسرار النقطه

نظر کردم دیدم که در خلوت خانه می‌رود و در صبح و رواح سر می‌خساند، از او پرسیدم که این چه حال است؟ جواب داد که ذکر می‌گویم، در پرسیدم که ذکر گفتن به اینطور سر حسابیدن احتیاج هست؟ در جواب گفت که آری، این دگری است که شیخ محمود مردقانی مرا این چنین تعلیم داده است، پس از سناد النعماس نمودم که مرا این ذکر تعلیم ده، حالت نمود بعد از سه‌روزی که در ذکر با او موافقت نمودم، مرا عیسی به حصول موصوف گشت، جمال جهان آرای حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله را ندیدم مرام ندیدی، چون خواستم به آن مقام بروم فرمود که ای فرزند تو سوانی در این مقام مدن، به نزدیک شیخ محمود مردقانی برو تا به این مقام مساوود، چون از سبب بازآمدم از سناد النعماس نمودم که مرا به صحبت شیخ محمود مردقانی بود، احباب نمود، و چون به صحبت شریف شیخ مشرف گشتم و روزی چند صحبت داشتم فرمود که یا سید اگر برای محدومیت به این خانقاه آمده‌ای، من در خدمت تو از سرفدام سارم که مباد مریدان در خدمت تقصیر نمایند، و اگر در برای خادم بودن آمده‌ای گفتن این علام سیاه کناس را پیش‌پای او بپند نهاد تا به مقصود برسی که رسم خدمت ترک هستی است، چون جهت خدمت رفته بودم به صورت ادب قیام و اقدام نمودم و خدمت قبول کردم و به حضرت شیخ بیعت کردم و ملازم خانقاه دین پناه می‌بودم، و تا یکسال ذکر می‌گفتم و حضوری نمی‌یافتم، نا‌روزی به نزدیک شیخ مدم و انعماس نمودم که مرا کنسی فرمایید و کناس را در خلوت من درآورید، نا‌روی در خانه ذکر مشغول گردد، شیخ فرمود کناس سرر خانقاه پاک می‌سازد، تو نفس خود

مقدمه مترجم، ریاست و یک

و پاک نمی توانی ساختن؟^۱ برو در خلوت و همت ببلند دارن کارت برآید، و به مدد همت که منته شمع در خلوت روشن و به ذکر مشغول شدم، اندک اندک حضور پیدا شدن آغاز کرد، و از بعد آن در حضور مستغرق شدم، چنانکه طاقت ششیدن ذکر نماند، شش سال در خلوت خانه بودم که هرگز بر رن سخن دنیا نرفت و در دل یاد آن نهادم.

و همچنین فرمودند هر روز و چهارصد ولی را دریافته ام، چهارصد سال از این اوسه را در یک مجلس در صغر من دریافته ام، که هر یک بر من حدیثی خواندند، اول حضرت شیخ علاءالدوله سماعی قدس الله روحه، و آخر حواجه قطب الدین بحیبی مشاموری بر من حدیث خواندند، پس چهارصد حدیث را سعادت فائده آن اعوذ، در آن مجمع الاکابر به من رسید.

و همچنین فرمودند من و چهار ولی مرشد را اکابر اولیاء قدس الله تعالی اسوره هر سه از صد طالسان حاکمیت فرمودند، ولی ما و خود احادیث مختلفه این امر خطیر نمی شدم^۲ تا به حدیث

۱. سماعی سماعی بن سید و چهار سال و دو به جهت بخت و بزرگ بدل می گردد. ۲. سماعی محمود مردهانی (الف) - ۲. حنی علی موسی (ب) - ۳. حنی محمد حافظ - ۴. حنی محسن بزرگ - ۵. حنی محسن - ۶. شیخ محمد اسماعیلی - ۷. شیخ حبیب الله کردی - ۸. شیخ خالد بزمستانی - ۹. شیخ ابوبکر موسی - ۱۰. شیخ نظام الدین بحیبی غوری - ۱۱. شیخ ابوالفضل الدین بزرگ سی - ۱۲. شیخ ذبیح الدین و کانی - ۱۳. شیخ محمد الدین همدانی - ۱۴. شیخ محی الدین بنگانی - ۱۵. شیخ محمد الاکائی (ج) - ۱۶. شیخ محمد موسوی - ۱۷. شیخ عبدالله مغربی - ۱۸. شیخ علی مغربی - ۱۹. شیخ مراد اگر پندوری - ۲۰. شیخ عمر بزرگانی - ۲۱. شیخ عبداله مغربی - ۲۲. شیخ ابوبکر ابوخریه - ۲۳. شیخ بهاء الدین همکندی - ۲۴. شیخ غلامحسین حجازی - ۲۵. شیخ ابوالفضل الدین غریبی - ۲۶. شیخ ابوالفضل الدین مغربی - ۲۷. شیخ رضی الدین اوجی - ۲۸. شیخ سعید حسینی - ۲۹. شیخ رکن الدین محمد مغربی - ۳۰. شیخ عوض علائی - ۳۱. شیخ محمد

بیست و دو / اسرار نقطه

بر درگی رسیدم، هر روزه خود را با مقرأی به نزدیک من آورده و انتماس نمود که این هر روزه به موعده قبول باید فرمود، در احداث اس معنی در یکی وقت، بدان سبب که من به اسفار اشتغال داشتم، و چون مرید قبول کرده می شد ساکن بایمسی شد و به رشد مشغول گردید، آن برگ در عصب شد و فرمود، آپ از راهری صریق شده ای؟ پس عدد خواستم و قبول کردم، آن برگ فرمود که پدید ریه که سؤال نموده طریقت قبول کنی، خواه مقیم باشی و خواه مسافر، و من تا کون آن وصیت را نگاه داشتم و آن شاء الله نگاه خواهم داشت

۱- ابوالفاسم بعلوی - ۲۲ - شیخ عبدالرحمن محدوب طوسی - ۳۳ - شیخ محمد بن محمود محدوب طوسی - ۴۴ - شیخ حسن بن محمد

(الف) که حضرت سید مرتضی حنفی به ایشان فرستاده و بعد از ایشان از ایشان سلسله دهیه کبرویه است

(ب) ایشان از مشایخ حضرت شیخ علاءالدوله سبکی است که دو سال حیات ایشان رحلت نموده، و اگر شرح حال هر یک گفت باید معنی به در گذشت

(ج) حضرت سید مرتضی حنفی خود را به هر یک از من برگردانده ام و من از منس علیه السلام می دانم که بر اثر هر یک استفاده نموده است و من در رساله مستعینی بیان نموده حنفی خود را حنفی بیان می نامد که این ضعیف و بی بضاعتی از آن است و من در صاحب شیخ خود سبکی و سبکی و سبکی در حنفی و حنفی و حنفی سلطان المحققین، میرزاان الموحیدین، سید الفی فی الارضین، سید عالمی و قدس محمودین، عبداللّه مردهانی، امام علی علیه السلام، روحه الکریم، سید عالمی و قدس مشاهدت کرده است، و این طریقت این حضرت کرده. و در صاحب شیخ عارف عالم که من قطب السالکین، کس الحق والدین، نو مبارک محمد بن محمد بن الیاء بانکی، المعروف، علاءالدوله السبکی و ۱۰ شیخ نورالحق والدین عبدالرحمن حنفی امیرانی و او از حسن بصری، و او از امام برادر و سید چهار حجیب حجاز، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام، و او در حضرت سید المرعس رسول رب العالمین محمد المصطفی علیه الصلوه والسلام، و الحمد لله روحه و السلام علی من اتبع الهدی، و من می مانند که شیخ محمد ادکانی در صاحب شیخ علاءالدوله سبکی است که در سال ۷۷۸ در هشتاد و هفت و در حضاری از اعمال امیران مدعوی شد

مقدمه مترجم / بیست و سه

محمی همانند که حضرت سید به اشاره‌ای پنهانی که از جانب شیخ حضرت شیح محمود مردقانی صادر شده بود به سفر در اقطار عالم پرداخت، و این گویا هنگامی بوده که از خدمت اخی علی دوستی^۱ پس از رجعتش بار به صحبت شیخ محمود مردقانی آمده، و این سفر نتیجه واقعه‌ای بوده که حضرت اخی علی دوستی دیده بود که فرمود: «بگویی بسیار دادم که در خوش است و تواز هر دیگری که‌گیری برمداری، گفتم چگونه باشد؟ گفت مدارک است، چه صورت استعاضه است؟» پس حضرت شیخ همراه سفر امارت فرمود، تا از این دهکده که‌گیران بردارم و طلال باوفاق را که در اطراف دنیا باشند رشاد نمایم

تا بر این سفر بسیار نموده و سه موبت معموره جهان را سیر فرموده، و در پایان در حدود ختلا و مد حشون و حل اقامت انداخته است و حله‌ای، مداری در این دیار در پربو ارشاد او تربیت یافته‌اند، مانند سید رین العابدین، میثاقوری و سید محمد طالقانی، و شیخ قوم الدین مدحشی، و شیخ شمس الدین ختلائی، و شیخ محمد شمس، و خواجہ عبداللہ بن شیخ رکن الدین شیرازی، و باب کاکه شیرازی، و بهرامشاه خویشی، و شیخ محمد حلوی، و مولانا نورالدین جعفر دساراری مدحشی، و خواجہ اسحق علیشاهی ختلائی (خانشین انسان، قطب سلطنت دهمه کمر و به) قدس الله سرهم، و دیگر بزرگان بوده‌اند که نامهایشان مذکور نیست، و نورالدین مدحشی به

۱ در تمام تذکرات این کلمه (دوستی) که منسوب به دوست است ثبت شده است، در حالی که در نسخه کتبه القریه که منسوب خود شیخ علاءالدوله است (دوستی) که منسوب به علاقه‌ای در سخنان به نام هموس یا دوست است ضبط شده است.

بیست و چهار / اسرار النقطه

خدمت ایشان مشرف شده، و بعضی ر حوین ایشان را جمع ساخته و خلاصه المناقب نام نهاده است.

صاحب کتاب روایات الحما و حدیث الحما حافظ حسین کربلایی تبریزی که با چهار واسطه در مریدان حضرت سید است، با این القاب ایشان را یاد می نماید: عروه وثقی، شاهیار بلند پرواز آشیان عتق، مرتضی محاک الاسلام، مفقذ طوایف الادم، المرشد بلطالین فی الطریق السحابی، الموصل للمتوحهین الی الحما الرحمانی، المعارف المعروف بالبدعی، الهمدانی، حفصه الله البلیف باللطف الصمدانی، و رقیب الاستشارة الدائمة من موره الحما، و سید جمال ایشان را همان گونه که در کرسی نامه سلسله ذهبیه معروفه ثبت است نام معروف کرخی، و از آنجا تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله می رساند، بدین قرار که ایشان حرقه از دست شرف الدین حضرت شیخ محمود مردقانی، و ایشان را دست سلطان المشایخ و المحققین برهان الاولیاء و المدرسین، عارف الصمدانی احمد بن محمد بن احمد، المعروف به علاء الدولة السمدانی، و ایشان از دست ملک المشایخ فی الاقواق، مرشد الطالبین بالاستحقاق، العارف الصمدانی الشیخ نور الدین عبد الرحمن الکسوفی الاسمری بنی بحرانی، و ایشان را دست سلطان انداکری، برهان المحققین حجة الله علی العالمین، آیه جمال رحمانی، شیخ جمال الدین احمد حورقانی، و ایشان از دست سلطان الاولیاء، برهان الاصعیاء فدوة العرفاء شیخ رعی الدین علی لالاء، و ایشان از دست شیخ شیوخ دب، مظهر کلمة الله العلیا، مطلق انوار الکرامات، مسیح آبر الاثهات، سلطان اعظم

مقدمه مترجم / بیست و پنج

الأولیا، برهان عالی الکبر، الشیخ المرشد الہادی، محمد الدین شرف البعدادی، و ایشان از دست سلطان المشایخ فی الاقاق، و ارث صاحب الاویاء بالاسحق، برهان المحققین فی الزمان، مؤنل ارباب العلم والعرفان، حجتہ علی عبدہ، رحمۃ اللہ العاتقہ فی بلادہ، شیخ شیوخ الدین، محم الدین احمد الکبری، و ایشان از دست المرشد والہادی الموحد، ناصر انوار التقدیس، شیخ عمار یاسر بدیسی، و ایشان از دست شیخ الاسلام الاعظم، ہادی طوائف الامم، مرکز دایره صوت و مردی، شیخ صبیہ الدین ابوالمحب عبدالقہر السہروردی، و ایشان از دست شیخ العاصم العامل الکامل المکمل، المتعب بن الاویاء بالمحید الثانی، جامع علوم قالی و مراتب حالی، حصرت شیخ احمد عرالی، و ایشان از دست شیخ المشایخ والنفود الشامخ والعمد الراسخ، ناصر انوار القدوسی، الشیخ ابی مکر بن عبداللہ الساسخ بطوسی، و ایشان از دست شیخ المشایخ مؤنل ارباب العلم والعرفان، المنوح فی باب سبحات السبحانی، الشیخ ابی العاصم الکوکاسی، و ایشان از دست سلطان المشایخ للعظام قطب الايام مرشد لاسم، الشیخ ابی عثمان سعید المغربي بن سلام، و ایشان از دست یسوع نکشف و مبع الالہام اکمل ہدایۃ الانام، المعرض عن الدین و بالاحرة راعی، الشیخ ابی علی الکاتب، و ایشان از دست دار باقہ بدرگاہ بری، شیخ عنی رودباری، و ایشان از دست سید الصائم، و امام حقیقہ منتصوفہ، سلطان مشایخ العظام، قطب الايام و مرشد لانام قدوة ولی العفوس المقدسة الطاہرہ، اسوۃ دوی القلوب امثالہ ساہرہ، الشیخ المرشد الہادی، ابی القاسم حبیب البعدادی، و ایشان از دست سلطان اعظام الاول.

بیست و شش / اسرار انشده

سمر الارشاد، برهان ماحدا الاصعب، بحسن الاقاصه والاسعاد، آن
سریع طریق حق نه بطی، سرقی بن المجلس السقطی، و ایشان از
دست آن بر «ساب استنکدر و حی، و در رمزه ابرار محی، شیخ
معروف کرخی، و ایشان از دست عام لادم و مقتدی الهمام، الامام
الثامن، والهمام الصامس، صاحب الصبر و الشلبیم والرصاص، الامام
ابی الحسن عقی بن موسی الرصاص عنبه و عقی ثابته بظاهریں صلوات
الله الملك الاعلی حرقه^۱ پوشیده است^۲

۱ راجع به موضوع حرقه تا گفته شد که صاحب گریه که سید العرفه سید
عبد الاملی در کتاب المحيط الاعظم خود گوید: این حرقه که در میان خاص و عام ر
موجودین معروف می باشد عبارت است از سه لایه در بر پوشیده، که ر حدیث نبوی
بواسطه حرقه بر نه حضرت ادم و غیر ادم، و سپس بر نه فرشتگان سیما به ساره معوی
و سبب معوی، سپس به حضرت روح در طریقه سید و اولاد حضرت مهدی
عجل الله تعالی فرجه السعداء رسیده و سوره بدرقه شده بدین ماب از حاتم
اولیاء استاده ایچ که می خیران حکایت می نمایند که حرقه و دین دوحه بیسم و ن
پسه و امثال اینهاست، چون همگی می دانند که بیاس و حرقه ظاهری بایری در مدسب
اوپر و کمالات انسانی که واسطه می رسد و هدایت ر بیاء و اولیاء و بزرگان بر مسابح
و کاملان دارد، مدبره دینی در بیاس بر اصلاح بر طرف بر هادان اساره ای بظفر و
کنایه ای بر نه است به نورگزی حرقه معوی از دست این بزرگان، به صورت انصاف
و خوگرمن به صفت و حلالی امان و بیرون ر لو محد سلوک اینان که خداوند
می فرماید بگو اگر حد ر دوست می دارید بر بیرون کنید تا حد دوست بدادد
۳۱ آل عمران ۲ صاحب کتاب روحان الجسد گوید: معروف ب دلود طانی سیر
صحبیت داشته و ر لو میر بهره مند شده است، اما بعد از حضرت میر همچنان که بر
کرمی نامه سلسله دعبه کبرویه معروفیه که به منطقه اساس به حضرت میر همدانیه
هم نامیده شده، اعطای عظیم الشأن بر بیکه ولایت و رشاد بیکه رده اند، که مامری اتمیم
هایده اسامی مبارکه ایشان ذکر می نمائیم بعد نشان مرشد الانص و الاقاصی، قطب
الاذیء بالانحقیان المغرب الی حصاره الحلال، رکنی بفرمیه بالحققه حواجه اسحق
حنانی، و بعد از بیان قطب الاقطاب الهدیه ر بولایه، الواصل الی الکلمات الی افصی
العایه، اعظم الممضاء العائمین، و اعصل المصلا بصادقین، مکمل عنون الاولین
والآخرین، معززی دین سید المرعین سقظان باب الکشف و اصحاب الالهام،

مقدمه مترجم / پیوست و هفت

باری حضرت میر می فرمودند بسی ابتلا و خطر در سمر و
حضر به ما رسید، بعضی را به سمت قهوه و علماء و بعضی
بواسطه معرک و امراء، اما به اگر چه به صورت بلا و ابتلا
می نمود؛ به معنی محض خیر و عطا بود، خود گوید

دلی را که هم عیشش سرمونی خبر باشد

در سبب تلای دوست بر وی صد اثر باشد

هر آن که عمره عیشش چو دلفین برشان شد

در ناموس گرو کفر و دین همایی خبر باشد

گدائی را که با سلطان بی همیا بود سود

دلیس یوسته و بیخ و عیش نلغ و دپده بر باشد

بسم الله الرحمن الرحیم . در عهد الله در رمی بادی القدر و حد ایستاد سید الدین
محمد فیدائوری، و بعد شیخ سید محمد علی سید سی و بعد سید حاجی محمد
حسین شامی ملقب به مقتدای عظم و بعد سید علامه سید میرزا ابوبکر، و بعد سید
ناج الدین حسن بادکوبه و بعد سید ذوقش محمد کارندهی (بیر باره دور) و
بعد سید خادم راوندی، و بعد سید محمد علی مؤذن حرمهای و بعد شیخ
حسین الدین رضای میرپوری، و بعد شیخ علی بنو اصطهباناتی و بعد سید
عظیم الدین میرپوری (ب)، و بعد آقا محمد حسن ذوقش شهراری و بعد آقا میر
عبدالمسی شهراری و بعد آقا میر بدای شری، و بعد آقا میرزا جلال الدین محمد
محمد الانصاف سوری. و بعد آقا میر محمد عبدالحی مرتضوی و بعد الاولاد، و بعد
حضرت بولفرج حاج میر محمد علی حبیب الدین الله ارواحهم و اسرارهم
اسب، و در این زمان جناب آقای دکتر حاج عبدالحمید گجوریان امام الله ایام
الاصواته الولویه سلسله دار این سلسله است.

(الف) تا اینجا چه متن و چه حاشیه یا همین کتاب روضات الجنان
نقل گردید، و بقیه از کرسی نامه سلسله تهیه استعاده شد.

(ب) حصر شرح حال مفصلی از این عارف نامدوره و این مشعلدار عرفان در
زمان حقیض صفویه یا بحقیق در تألیف ایشان تا بر چند رساله روحیه ایر مایه
علم و عرفان نگاشته اند که بحمد الله بحلیه طبع اوانه گردیده است.

بیست و هشت / اعرار النقطه

علی گوهر کسی سارده که اول سر هضم سارده

کمی است گوهر معنی مرا اگر هضم شود باشد
بهر حال وفات عمر شریف را در ریاضت و محاهده و سیر و
سیر و قطع محارل بسر برده، و در پنهان در حدود حنلان و
بدخشان رحل اقامت انداختند، تا در ماه دیفعمده سال ۷۸۶ از
ولایت بیری به بیت سمر حصار بیرون آمد، چون در حدود ملک
حضر شاه رسیدند، در ماه دی الحجه تا درویشان یک صعب و
عزت اختیار می نمایند، در همان روز بعد از نماز پیشی حضرت
میر را ملامتی روی می نمایند، و تا پنج روز کشفه، و در این پنج
روز هیچ چیز از طعام دست نماند می فرمایند، مگر در روز آخر که
چند کرب آب می خورند، و چون شب چهارشنبه ششم ماه
دی الحجه می شود، وقت نماز محسن اصحاب را طلب می فرمایند و
بصیحت فرموده و وصیت می نمایند که همیشه با حق باشید در
حلاء و ملاء، و در سرّاء و صرّاء، و بر ملازمت وارد و بوفات ثابت
قدم باشید، و خاطر با ما دلویز و مدار رحل کنید، اگر پس بصیحت
مبول کنید به سعادت دست و آخر برسید، و اگر بر غیر این عمل
نمائید شما دید، و بعد از آن فرمود که بروید حیرت شد، و نماز
نگزارید، پس اصحاب بیرون شدند و به وظیفه عبادت مشغول
بودند، و شنوده می آمد که بر ریان مبارکش این دکار جاری بود که
یا الله یا حبیب^۱ تا نیم شب، و بعد به حکم الهی از مصیق عنان
فانی به قصی سرای باقی رحمت نمودند، و پس مبارک در آن حال
هفت دویسه سال بوده است

۱ که به حروف اعداد ۱۱۰ به نام علی علیه السلام است.

مقدمه مترجم / نیست و به

بِإِنَّ نَوْمَ الْعِرَاقِ تَخْرَقَ قَمِيصِي أَخْرَقَ اللَّهُ قَلْبِي يَوْمَ عِرَاقِ
بُوَ وَخَذَا إِلَى الْعِرَاقِ سَبِيلاً لَأَذُقُوا الْعِرَاقَ طَعْمَ عِرَاقِ

تاریخ وفات ایشان این رباعی است

دوهر عذراں نه مردن کزدمش به معرفت مشکمت
عمل تاریخ سال رحلت او (سید ماعنی ثانی) گفت
وایماً

چو شد از گاه احمد خانم دین و محرمه معصود سید و ثنائین
برفت از عالم قاضی به باقی امیر هر دو عالم ال یاسین
صاحب تاریخ عظمی گوید در وقت تحریر بسم الله الرحمن
الرحیم خواند، چه سجده در بخ وفات و عالی در ح - از اعداد
بسم الله الرحمن الرحیم برآورد

بعد از شش ماه نابود میزور که هنوز بوی مشک و کامور از آن
منتشر بود به حبلان آورده و در حلقه سارک دفن نمودند.

محمی معاند که مدت اوشاد خضر سید در سال ۷۶۱ که سال
رحلت شیخ محمود مزدقنی قدس سره است به پایان سال ۷۸۶ که
بیست و پنج سال می شود ادامه داشت، و صاحب کتاب حرمه
الاصغیه و فای ایشان (شیخ محمود مزدقنی) را در سال ۷۶۶ نوشته
است

۱ اما مصیفات اشعار که از بطن میور و قلم کیمیا اثرش در این
جهان منتشر است عبارتند از

- ۱ دحیره انعطوک - ۲ مشرب لادوق - ۳ سیر الطالین - ۴ حل
مشکل - ۵ فتویه - ۶ آداب الطالین - ۷ همدانیه - ۸ عقلیه -
۹ انسان کامل که به نام روح عصم معروف است - ۱۰ ذکریه -

می اسرار النقطه

- ۱۱ مرتّ الطیبین - ۱۲ واردات عیبی و لطایف قدسی - ۱۳ رساله در وجود مطلق - ۱۴ رساله در قاعده - ۱۵ عبات - ۱۶ در ویشیه - ۱۷ چهل مقدم - ۱۸ رساله‌ای در معرفت - ۱۹ شرح اسماء الله - ۲۰ شرح قصص الحکم - ۲۱ خبر بهدی - ۲۲ موده العربی که در تلویح اسمع الهموده قدوری و عربی است در ترکیه چاپ شده است - ۲۳ اسرار النقطه^۱ - ۲۴ رساله مشتمل - ۲۵ رساله مسامیه - ۲۶ رساله قدوسیه - ۲۷ رساله در بیان سفر سالک به سوی حق - ۲۸ مکتوبات^۲

مولانا محمد هاشم سرری در کرسی نامه سیدک علیه دهسه درباره حضرت میر می فرماید:

مظهر انوار حق سید علی در همدان داشت موطن از ولی صاحب آورد فتحیه است او به کرب معمور دمه است او صاحب فصل و علوم و معرفت بود هر سیدی مقام او - صفت^۳ حضرت مدحی درباره آورد فتحیه گوید کعبه و اد وقت سید کماله المحقق الصمیمانی علی النبی، الامیر سید علی همدانی قدس سره انور بر آن است که چون سپیده صبح دمدم دو رکعت نماز است بخا آورد، چون سلام دهد پس سبح و صد دعه بخواند شُحَّاحُ الله اعظم و بحمد شُعْرُ الله، چه از آن حضرت منقول است که در مشأب خود ورده در ابوقت که سرمدیست به ربار مقام حضرت آدم - یم، چون نزدیک قدمگاه رسیدم در

۱- همین رساله الفدسیه می اسرار النقطه الحسیه است که در برابر مولفده است
 ۲ و کثر اس سائل به حلیه طبع به گردیده است ۳ نظام قدیس گناه است
 از لقب سیخ محمود مرتضای قدس سره که مرشد حضرت میر بوده است

مقدمه مترجم / سی و یک

سحرگاه واقعه‌ی عظم دیده شد که جمعی ر منایح کبار به دیدن
این درویش مدد، مکی . . . حمله شیخ نجم ندیس کبری
قدس سره بود، در آن حثاب . شیخ مشوال کردم که از اذکار کدام
فصل تراست؟

فرمود آن عظمی که در حوض پس تسبیح باقم در هیچکدام
بافتم

پس این او از صفحه در برکات یک هزار و چهارصد و بی است که
هر کس با حضور ملازم پس مکر معاند، از ولایت هزار و
چهارصد و بی نصیب یابد.

مرحوم اقبال لاهوری (شاعر مہر پاکستان) در حاضرتان نامه
معتقد است که به هدایت مولانا جلال الدین رومی به سوی فلاح
پرداخته، و سپس در آن سوی فلاح به فردوس اعلی راه یافته و به
زیارت میر سید علی محمد سی فائز گردیده است، لد گوید

۱. تب یاران میبدم در بهشت کهنه همی را خریدم در بهشت
با در آن گلشن معنائی بودم از کنار حوض کوثر شد بلند
نعمه‌ای می‌خواند آن سبب مدد در حضور سید والامقام
یعنی مولانا در حضور میر سید عنی حمدانی و سپس گوید

سیدالسادات مالار عجم دست او معمار تعدیرم
نا غزالی درس الله هو گرفت ذکر و فکر از دودمان او گرفت
مرشد آن کشور میو نظیر میر و درویش و سلاطین را مشیر
خیزه^۱ را آن شاه دریا آستین داد علم و صفت و تهذیب و دب
آفرید آن مرد ایران صحیر به همراهی غریب و دلدیر

۱. مرد خفه کمر است

یک نگاه او گشاید صد گره حیر و تیرش را بدل راهی بده
شیخ محمود دهدار در رساله در بیستم خود در این مقام و در
تعریف از رسانه اسرار النقطه حصرت میر چیس می گوید، اما علم
نقطه علمی است شریف و نقطه اشاره به حیثیت مطلقه است و
رساله اسرار النقطه میر سید علی همدانی قدس سره مشهور است، و
نقطه که در کلام سعادت فرحام حصرت امیر المؤمنین است که
فرمود العلم نقطه کثرها الحاهس^۱، اشاره است به حقیقت
الحقایق که تعین اول است

شیخ رحب نرسی در کتاب مشرق الانوار درباره نقطه مطلبی
شربس دارد که ما در مقدمه این کتاب آن را به ترجمه نری
خوانندگان گرمی نقل می کنیم، و پس از آن نظر ملا عبدالصمد
همدانی صاحب کتاب اردشیر بحر معارف را که عرفی بزرگ
عصر قاجار به است - بار هم به ترجمه - نقل می کنیم که پس مقدمه
حالی از این کتاب بحر باشد، گوئیکه مؤلف کبیر - حصرت میر -
صاحب این رساله قدسیه استقصای نام در موضوع نقطه و شئون و
حرکات و تحلیلات آن کرده و به حق چیری را فرور گذار نکرده است
نُرسی گوید پایان حروف نقطه است، پس تمامی شیء به نقطه
پایان می پذیرند و دلالت بر آن دارند، و نقطه خود دلالت بر ذات
احدی دارد، این نقطه عبارت است از نفس نخستین که در حصرت
دی الحلال صادر گردیده و در پهنه عظمت و حلال الوهی به نام
عقل فعال نامیده شده است که همان حقیقت محمدیه می باشد!
باینسان نقطه، عبارت است از نور الانوار و سرالاسرار، چنانکه اهل

مقدمه مترجم / سی و سه

فلسفه گویند نقطه عبری را اصل سب و جسم حجاب اصل است و صورت، حجاب جسم می باشد، ولی حجاب عمر حسد ناموسی است، دلیل آن بیان تهنی است که الله عز و السموت والارض، یعنی حد نور سجد و رسی است (۳۵- نور)

«الله» سم ذات است و نور را صفات ذات، و حضرت محمدیه صفت «الله» و برگزیده و، یعنی در عالم نور صفت است و در عالم ظهور برگزیده و صغوه بین سب و نقطه در برد عرفان ماله عبادت است از برون و ورود مدن و خود معنی از باطن به ظاهر و از آعد به احاط، یعنی ظهور هر بی است که آن هوب عبارت است از مدأ و خودی که به عبارت می پذیرد و به اشارت

دم من کاند عبارت است او مگو کاند عبارت است
بی اشرف می پذیرد می سار بی کسی رو نام دنده بی مثال
عارف همه بی و شهید درگاه حسینی در کماش گویند نقطه
عبارت است از نزول حق تعالی و ظهورش به صورت خلق، مانند
نزول «الف» و ظهورش به صورت حروف، یعنی یعنی حق مطلق -
که معبود است - به صورت خلق معبد - که همان عابد است - حر
به واسطه نقطه تعینی؛ خودی ص می که به نام مکان و حدوث
است صورت نمی دهد، یعنی نقطه ی که تحت وجود باب اولی
امکانی بوده؛ گاهی به نام عمل اول و گاه دیگر به نام روح اعظم
نامیده می شود و بدان عابد - که همان بنده است - را معبود - که
پروردگار است - امتیاز و حدایی می یابد

همین طور حروف، برای بیکه تعین «الف» تهن - که همانند
ذات سب - به صورت «بی» مقید حر به سبب نقطه تعینی تحت

می و چهار / اسرار انجمنه

«یا» - که بدان از «ای» جدا می گردد - بسبب، برای آنکه اگر «الف» از مرتبه اطلاقش به مرتبه تقیدش در صورت «بایی» - که اولین مرتبه اش در عالم کثرت است - فرود آید، امیانش حر به واسطه نقطه «بایی» - که بدان از غیر خودش از حروف دیگر امتیاز می یابد - امکان پذیر نیست

همین طور حق معانی، چون از مرتبه دات و مقام اطلاق و صورت احدیس فرود آمد، امتیاز بین صورتهای مقید از او، حر به واسطه نقطه فیدی امکانی که تحت تعین لویت و بدان از دیگر موجودات امتیاز می یابد، امکان پذیر نیست، بحسب صورت از این صور مقید، گاهی به نام عین و گاه دیگر به نام روح و دیگر گاه به نام نور و باقیات موجودات، نامیده می شود، همچنان که اونس صورت مقید حروفی گاهی به نام «باء» و گاه دیگر به نام «ح» و دیگر گاه به نام «دال» تا بدین حروف نامیده می شود

و به واسطه عظمت و از حدی صورت مقید بحسب که در مراتب حروف، برابر با «باء» است، بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شده که ظهر الموجودات من به بسم الله الرحمن الرحیم، یعنی موجودات از «باء» بسم الله الرحمن الرحیم پدید آمده اند، و از آن جهت که تقید و تمیز آنها به واسطه نقطه «باء» تمیزی - یعنی مکانی حدوثی - می باشد، از علی علیه السلام ورد شده که انما النقطة تحت الباء، یعنی من همان نقطه زیر «باء» هستم؛ و از کمال از او بیا نقل شده که فرموده اند: بباء ظهر الوجود و بالنقطة تمیز العابد عن المعبود، یعنی به واسطه «باء» وجود پدیدار گشت و به سبب نقطه، عابد از معبود امتیاز پیدا کرد

مقدمه مترجم می و پیچ

پس در آگاهی از سرر نقطه و آنچه از نفس و هیوبی و طبیعت و جسم کلی و افلاک و عناصر و موالید که از آن صادر می‌گردد بکوش، برای یکه هر کس بر آگاهی بر نقطه وجودی و آنچه در تحت آن است بکوشد، و کسی است که بر تمامی وجود، و آنچه در که وجود - بر سرار و حقیق و کنشهای تمامی - فرا گرفته است آگاهی یافته است؛ و به واسطه آگاهی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله از نقطه وجودی بود که در شب معراج فرموده: عَلِمْتُ عَدَمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، یعنی: دانش‌های پیشین و پسین به من آموخته شد؛^۱ و فرمود اللهم ارب لا شیه کمایی، یعنی: پروردگارا! موجودات را آن‌گونه که هستند به من یاد ده؛^۲ و به واسطه آگاهی عیسی علیه السلام بود که فرمود انا انطق بحسب انباء، و فرمود سید بنی عما بحسب العرش، یعنی: از من از آنچه دشن بر عرش الهی - باس نهامت است پرسیده و این نقطه در مرد عرف به نام «عبدالل» نامیده شده که فرموده‌اند بیس وراء عبدالل هریة، یعنی: آن سوی «عبدالل» دهکده دیگری نیست.

این نقطه همان نقطه‌ای است که دایره وجود بر آن گردش می‌کند، مانند نقطه مرکزی دایره که تمام خطوط محیط دایره بدان نقطه مرکزی منتهی می‌گردد، بری آنکه - به معنای اهل نظر و کشف - وجود، دایره و گردشی است، یعنی به واسطه تقابل و نقطه مقابل که نقطه مبدئی و منتهی و عذر و انجام است، مانند بیان الهی که کما بعدکم نمودون، یعنی: همچو من که بحسب آفریدتن، بدر خواهید گشت (۲۹ - عراف) و فرمود هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن،

۱ یعنی از نزل نالید را دانستم. ۲ یعنی حقایقش را

می و شش / اسرار النقطه

یعنی، اوست که هم اول و آخر و هم صاهر و باطن (آغاز و انجام و پیدار و پنهان) می باشد (۳ - حدید) پس اسماء به این دو اعمار، اسماء حق تعالی هستند و این و ابد هم اشاره به این دو اسم است و همین طور قاف قوسیی و ودیی

از این نقطه گاهی معبر به نقطه نبوت و نقطه ولایت می شود که هر دو - از جهت اخلاق - مخصوص پیغمبر و علی علیهما السلام می باشد، برای آنکه نبوت مطلقه و ولایت مطلقه اختصاص به آن دو و خود مقدس دارد، زیرا فرموده کتب نبی و آدم بنی الماء و النطیس، یعنی من پیغمبر بودم در حالی که هنوز دم میان آب و گل بود، و عی علیهما السلام فرموده کتب و نبی و دم من الماء و النطیس، یعنی من هم - در حالی که آدم هنوز میان آب و گل بود - ولی بودم

از حابر انصاری - رحمه الله - روایت شده که گفت در جنگ حمل در رکاب عی علییه سلام بودم، هیچ گروهی را در حال هریمت و فرار ندیدم جز آنکه می گفتند ما را علی (ع) مهترم کرده، و هیچ محرومی نبود جز آنکه می گفت من علی (ع) محروم ساخته، و هیچ کشته ای نبود جز آنکه گفته بود عی (ع) من کشته، من در میم لشکر بودم، صدای عی (ع) را می شنیدم و در میسر هم که بودم صدای او را می شنیدم حابر گوید برطلحه - در حانی که داشت جان می داد - گذر کردم و تیری در سینه اش بسته بود، گفتم ترا که تیر رد؟ گفت عی بن ابی طالب، گفتم ای حرب بلفیسی وی یاور بلیسی عی (ع) کی تیر می اندازد؟ در دستش حر شمشیر نمی باشد، گفت ای حابر! نمی بینی گاهی بر آسمان می پرد و گاهی به زمین می خورد می ید و دیگرگه از مشرق

مقدمه مترجم / می و هفت

می آید و گناه دیگر از مغرب؟ خاوران و باختران در حضورش
یکسان است (جابر گوید:) به هیچ سواری گذر نکردم جز آنکه او
سرنگوش کرده بود و هیچ کشته بر زمین افکنده‌ای نبود جز آنکه او
زده و کشته و بر رویش انداخته بود، و می فرمود: مُت یا عدو الله!،
بمعنی: بمیر ای دشمن خدا! و او میمرد و هیچکس از دست او
رهایی نداشت.^۱

در پایان از اشعار و کلمات پراتوار ایشان چندی انتخاب، و
سخن را در این باب به پایان می‌رسانم.

رباعی

گر حب علی، و آل بتولت نبود امید شفاعت رسولت نبود
گر طاعت حق حمله بها آری تو بی مهر علی هیچ قبولت نبود

۱. صاحب کتاب بحواله‌معارف گوید: از اسرار سیرالمؤمنین علیه السلام و فضایل
شکفت‌انگیز و معجزات جبره کنندش اینها عجیب نیست، گویی من به چشم خود
در حال مشاهده‌ام که مرتضی فر معاندان چون این اسرار را می‌شنوند انکار می‌ورزند و
گویی از چشم در حال انکارند، این به واسطه ظلمتی است که در دل، و تاریکی و
سیاهی ای است که در نهاد فکری و توان مطلقه و شنیدن این اخبار را ندارند؛ یعنی
اگر به سز نقطه نگاه بود علی علیه السلام و حقیقت نقطوی وی که با حقیقت
محمدیه اتحاد دارد بی می‌بردند، انکار نمی‌ورزیدند، میداد عشاق و المتألهین حضرت
سید قطب‌الدین سیریری قدس الله سره القدوسی در قصیده مفصل فصل الخطاب
خوبش که همنایی ندارد فرموده:

فتور رسول الله قبل ظهوره	حققة ذات المحمرة الملوثة
و نورهما بالذات قدکای واحدة	و شمس الهدی من غرفتین تجلت
سلام بین الله العظیم علیهما	و آلهما الاظهار هی کل نشأة

یعنی: نور حضرت رسول (ص) پیش از ظهور، همان ذات و حقیقت حضرت علی
علیه السلام بود، و نور آن دو بزرگوار ذاتاً یک نور است، مانند خورشید روشنی بخشی
که از دو پنجره بتابد، و با این بیان شبهه سید مرتضی، رحمه الله، که حضور حضرت
را هنگام سوال و جواب نگیرین انکار ورزیده بود، روشن می‌گردد.

برسد عزیزی که علی اهل کجائی؟ گفتم به ولایات علی از همدانم
نه زان همدانم که ندانند علی را بل زان همدانم که علی را همه دانم
می فرمودند: خازنان قضا چون سفره عطا باز کردند، لایق هر
واردی نواله‌ای از آن ساز کردند، خرقانی را از آن خوان دردی رسید
که بقای آن با بقای خداست، همدانی گنجی یافت که از افهام و
عقول میراست، ظهور سطوت جلال جمال، حاجب کمال خرقانی
شد، و بروز لطایف جمال جلال، جابر کسر همدانی گشت.

و ایضاً می فرمودند: علی همدانی نه تنها در زمین درویش است،
بلکه هر که درویش است در زمین درویش و در آسمان نیز
درویش است، بلکه میرا از همه چیز درویش است.

و در رساله واردات در مناجات گفته: ای مرحم جراحات هر
دل‌پیشی، و ای مونس راحت هر درویشی، ای کرمت دستگیر هر
بیچاره‌ای و ای رحمت پای مرد هر آواره‌ای، و ای عواطف غیرت
بصائر قدسیان را از ملاحظه جمال تو برداخته، و ای عواطف رأفت
هزاران شمع صفا در گوشه دل هر شکسته برافروخته، ای آثار
نفحات لطفت سرمایه هر فتوحی، و ای هیوب نسیمات فضلت
راحت جان هر مجروحی، ای نسیم وصال امیدگاه سوختگان آتش
فراق، و ای زلال دریای افضالت حیات بخش سوختگان بادیه
اشتیاق، ای سوابق الطاف عنایتت دستگیر هر بی قدری، و ای
لطایف عفو بی غایتت عذرپذیر هر بی عذری.

در پایان با تشکر از آقای مفید مدیر محترم انتشارات مولی که
شایق انتشار متون عرفانی و اسلامی است، امیدوار چنانم که

مقدمه مترجم / سی و نه

توانسته باشم از عهده این خدمت قلیل برآمده، و این عمل در
نظر صاحبان دل و ذوق مقبول افتاده، و این اثر نفیس سالها بر
صفحه روزگار و بر ورق دلهای عارفان نقش، و این ترانه‌های
السی تا هنگامی که سینه‌های عارفان بدان مزین، و زبان عاشقان
بدان مترنم است، جاوید و پایدار بماند.

غرض نقشی است کز مایا بماند که هستی را نمی‌بینم بقایی
مگر صاحب‌دلی روزی ز رحمت کند در حق درویشان دعایی

محمد خواجوی

۱۳۷۵/۷/۱



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



عکس مسکوت به حضرات سر قدس سره، نقل از جمله هلال پاکستان که توسط آقای مهدی حواد
حامدی حق طراحی گردیده است.